

با درود به خوانندگان محترم و به جهت احترام لازم به توضیح است که بدلیل پاره ای مسائل ناخواسته ولی قابل اجتناب و کوتاهی ما . بعلاوه مباحث مربوط به کنگره سازمان . در انتشار مرتب راه سرخ خلل ایجاد شد . ضمن انتقاد به خود . این بی نظمی را زینده نام بزرگ فدایی کمونیست نمیدانیم و بدیهی تمام تلاش خود را به کار خواهیم بست تا بار دیگر شاهد چنین رخدادی نباشیم . همچنین برحسب وظیفه اخبار مربوط به مباحث کنگره و مصوبات آن را در شمارهای آتی به اطلاع عموم خواهیم رساند .

راه سرخ



...

”چون کوهی از

آتش برمی خیزم

باچشمه خونین اشک

روی تجربه های

شهادت

مرثیه سوزان زمانه ام

را می سرایم

سعید سلطانپور

• موسم انتصابات با عدالت اتویکِ جلا

• ”انتخابات“ ۱۴۰۰ ، انتخابات سرنوشت!

• بالماسکه انتخابات

• جنگ غزه و واقعیت های موجود

• هفت تپه را خدا آزاد کرد!!!

• رهایی زن از منظر کمونیستی و وظایف ما

• روش آموختن کمونیسم

گرامی باد یاد و خاطره صدای تند و طوفانی انقلاب، سعید سلطانپور .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

## موسم انتصابات با عدالت اتوپیک جلاد:

“هیوا کلهر”



قانون اساسی مثل برنامه پنجم توسعه در راستای پیاده سازی اصل ۴۴ قانون اساسی، به نفع هرچه بیشتر سرمایه داران و سردمداران جدید، بیش از پیش این قانون در مضمون خود مناسبات نیروها و تقابل طبقات را و حتی رقابت درون طبقه حاکمه را به وضوح منعکس نمود.

خلق های حامی حق تعیین سرنوشت و طبقه ی فرودست و بویژه کارگران جامعه به مثابه ی اکثریت مطلق جامعه، به هیچ وجه مطالبات و خواسته هایشان در این قانون منعکس نگردیده و همواره اقدامات قوای اجرایی و قضایی حاکمیت در چهارچوب این قانون، به مثابه ی عمل در جهت منافع طبقه ی خود و موافقین تمامیت خواه خود و حذف ضمنی-عملی طبقه کارگر می باشد. به همین جهت یکی از اقداماتی که میتواند نمایانگر قهر انقلابی توده ها در پیوند با وجوه رادیکال مبارزاتی باشد، ابراز به رسمیت نشناختن کلیات اصول همین قانون اساسی که ”موجودیت تمام نهادها و قوای سرکوبگر نظام“، ”اقتصاد مبتنی بر قاعده احترام به مالکیت خصوصی“، ”تعیین دامنه و حدود و ثغور تمامی مصوبات و قوانین اداری-جزایی-مدنی-تجاری رژیم ددمنش“، ”رسمیت فاشیسم شیعی“، ”ناسیونالیسم“ و ”عدم به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل و محدودیت شدید آزادی دموکراتیک افراد“، ”تعیین روابط ارتجاعی خانواده و زن“ و ”رجوع دروغین به آراء مردمی به شرطها و شروطهای مترجعین نظام به نام مثلا جمهوری“ و...را شامل بوده، می باشد.

با توجه به موارد پیش گفته، اینک کما فی السابق مضحکه ی انتصابات ریاست جمهوری رژیم، که در امتداد اعتراضات ۹۸ و در شرایط فعلی، شکل عریان تر و موحشانه تر نقض دموکراسی با هدف ایجاد اختناق بیشتر و سرکوب و حذف بلا وجه مخالفین برای بقای نظام در شرایط بحرانی آینده است، نیز برگرفته از اصول همین قانون اساسی حامی

با قرارگرفتن در موسم انتخابات کذایی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و بمباران تبلیغات نمایشی مترسک های سوداگر سرکوب و استثمار خلق فرودست،

اینک به عنوان وظیفه ی انقلابی خود در حمایت از توده های تحت ستم، موضع شفاف انقلابی - سازمانی خود را مبنی بر ضرورت و لزوم تحریم رفراندوم غیر دموکراتیک و تشریفاتی دیکتاتوری جمهوری اسلامی، از جانب توده های فرودست جامعه و کارگران و زحمت کشان و خلق های تحت ستم، اعلام میداریم.

و دعوت زحمتکشان و کارگران به تحریم انتخابات را به عنوان گامی مقدماتی برای نمایش عمومی مخالفت با اساس نظام و در پیوند با اشکال دیگر و رادیکال تر مبارزات طبقاتی و سازماندهی دانسته و مظهر ”قهر انقلابی“ توده ی فرودست میدانیم. ضمنا این عمل را در برابر ”قهر ضدانقلابی“ سازش کاران و رفرمیست هایی که در مبارزه با رژیم به تحریم صرف به عنوان واکنشی جناحی یا احتیاطی بسنده می نمایند و درکی طبقاتی از رخدادهای اجتماعی ندارند، میدانیم.

ما وظیفه ی انقلابی خود میدانیم که علاوه بر سازمان دهی و تلاش در جهت ایجاد و بسط تشکل های کارگری، در جهت آگاه سازی و افشاگری هرچه بیشتر علیه ماهیت غیر دموکراتیک و ارتجاعی سازوکار اجرایی دستگاه حاکمه که به لحاظ سیاسی، تحت نفوذ و اراده ی عناصر مرتجع و متعصب خرده بورژوازی مذهبی ابتدای انقلاب ۵۷ ( که اینک خود به بورژوازی ارتقا یافته اند) و بخشی از بورژوازی سنتی سابق که موافق آنها بودند، تلاش نماییم. همان نیروهای مرتجعی که طی چهاردهه بارها ثابت نموده اند که برای بقای استیلای خود، از هیچ حربه ای علیه مخالفان و رقیبان و توده ی تحت ستم دریغ نخواهند کرد.

یکی از وجوه آگاه سازی طبقاتی مردم ایران، اشاره و تاکید به مضمون و محتوای انحصار طلبانه ی قانون اساسی رژیم است که از سال ۵۸ همه چیز را در ید قدرت سیاسی خرده بورژوازی راست افراطی و بخش هایی از بورژوازی سابق موافق خود (بورژوازی سنتی)، قرارداده بود و هژمونی ایدئولوژیک روحانیت شیعی را تا به سرحد فاشیسم مذهبی در عرصه سیاسی به رسمیت شناخته بود، در ادامه سالهای بعد از ۵۸، با تصویب اصلاحیه سال ۶۷ قانون اساسی و یا قوانین مادون

تاریخ چهل ساله ی حاکمیت ارتجاعی خود، هم اینک نیز با تمام قوا و امکانات، بی محابا عرصه را از هرگونه رقیبی خالی نموده و حتی از دولتیان کنونی و خودی های گذشته و حالشان هم حذف خواهند کرد،

پس موظفیم با ارزیابی صحیح، گام هایمان را به دقت و استوارتر در جهت ایجاد آگاهی و سازماندهی توده ها برداشته و در عین حال با نگاه ماتریالیستی به تاریخ جوامع، بخاطر بسپاریم که این اقتضای شرایط تاریخی است که یک حکومتی با خصائل رژیم فعلی، نهایتا پس از ۴ دهه اعمال فاجعه بار دیکتاتورمآبانه و سرکوب و اعدام و خفقان در کنار به اوج رسیدن بحران های ذاتی سرمایه داری در اقتصادش و نیز تشدید تضادهای منافع درونی در خود طبقه ی حاکمه و بین سرمدمداران رژیم، علاوه بر شکست طبقاتی- تاریخی، یک سقوط عظیم سیاسی-ایدئولوژیک انتظارش را خواهد کشید.

پس یکصدا تر از قبل در صفوف توده های تحت ستم و زحمت کش، خروش انقلابی خود را اعلام می‌داریم:

**مضمحل باد رژیم سرمایه داری جنایتکار جمهوری اسلامی  
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورایی  
زنده باد نظم نوین سوسیالیستی**

” هیوا کلهر ”

**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست برآن است  
که بدون تجهیز توده های کارگر و زحمتکش  
به سلاح آگاهی و تشکل، جنبشهای اجتماعی  
با خطرات زیادی مواجه بوده و خواهند بود.  
ما در پیگیری مشی انقلابی بنیانگذاران سازمان  
مبنی بر تلاش جهت رفع پراکندگی و ایجاد  
زمینه های نظری و عملی اتحاد نیروهای  
پیشرو جامعه از هیچ کوششی فروگذار نکرده  
و نخواهیم کرد. بویژه در شرایط کنونی اتحاد  
صفوف فدائیان کمونیست میتواند گام مهمی  
در راه وحدت و همکاری نیروهای انقلابی  
درون جامعه و نیز گامی در جهت اتحاد تمام  
نیروهای انقلابی و پیشرو جامعه در یک  
جبهه انقلابی باشد.**

منافع سرمایه داران و طبقه ی متوسط مرفه است که اساسا به لحاظ عدم تناسب منافع، طبقه ی فرودست در اولین گام های تحرکات اجتماعی خود باید کلیت جلوات عینی آن قانون، مثل همین انتخابات فرمایشی را که به مثابه ی روبنای ارتجاعی نظام سرمایه داری حاکم در ایران است، توأم با اساس نظام سرمایه داری، در تعارض با منافع طبقاتی خود دیده و با آن مبارزه نماید.

توده ی تحت ستم ایران هم اینک با تحلیل نقش شورای نگهبان در عمل، به خوبی از عبارت ”انتصابات“ بجای ”انتخابات“ در مخالفت با جمهوری تقلبی اسلامی استفاده نموده و این امر نشان از آگاهی بیشتر توده ها در نسبت با ادوار گذشته میباشد. اما فارغ از اشاره تئوریک ما به نقش ارتجاعی شورای نگهبان از طریق نظارت استصوابی در انتخابات بویژه در این دوره و یا دخالت های فرمانده کل قوا (ولی فقیه) در خصوص کاندیدای فرمایشی و غالبا از یک قماش افراطی منطبق با قانون اساسی رژیم، یاد آوری ضروری برای ما، شرح دادن ابعاد از این مضحکه ی حقیقی است که از چشم توده های تحت ستم نیز دور نمانده است. همانجایی که رئیس قوه ی قضائیه فعلی، که طبق قانون اساسی منتخب رهبر است (رئیس)، در این دوره با شعار انتخاباتی مبارزه با ستم و ظلم و فساد و اجرای عدالت، از دستگاه قضایی کشور که وظیفه اش رسیدگی به این امور است، به دستگاه اجرایی کشور که وظیفه ی دیگری دارد، قصد هجرت دارد!

رئیس که هم اینک چونان خامنه ای در گذشته، برای خیز برداشتن در جهت انتصاب به مقام رهبری آینده رژیم، یک شبه و بدون طی طریق از مقام ”حجت الاسلامی“ به ”آیت اللهی“ توسط کاندیدای سیاهی لشکر سپاهی، ملقب گشته و ارتقای درجه یافته است. همین جناب رئیس جمهور عنقریب رژیم، با شعارهای اتوپیک عدالت محور، خیز بلندی برای تکمیل سبکه ی جلادی خویش در هیئت مرگ سال ۶۷، اینبار برای سرکوب بی قید و شرط و عریان توده های فرودست و مبارزین جان بر کف پسا ۱۴۰۰ برمیدارد.

که در صورت توفیق در انتصابات ۱۴۰۰، دومین مقام رسمی کشور یعنی ریاست جمهوری رژیم خونخوار را تصاحب کرده و مهم تر از آن میتواند طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی رژیم، ”ریاست شورای عالی امنیت ملی“ را که زیر نظر رئیس جمهور است و وظیفه اش : ”تامین منافع ملی“، ” پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و پاسداری از حاکمیت ملی“، ”تعیین سیاست های دفاعی-امنیتی کشور“، ” بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدید های داخلی و خارجی“، ”تدابیر کلی دفاعی-امنیتی“ و...را دوشادوش سپاه پاسداران، بلامانع چه در داخل و چه در منطقه و علیه استثمار هرچه بیشتر خلق فرودست، پیش ببرد.

حال با درک حساسیت تاریخی شرایط موجود و شدت تخاصم عریان توده با قوای حاکمه ی در حال یکدست سازی صفوف مجدد خود، و تشخیص اینکه فاشیسم مذهبی رژیم سرمایه داری حاکم به رسم

## انتخابات "۱۴۰۰"، انتخابات سر نوشت!

تحقق این امر نیاز به حاکمیتی یک پارچه و یک صدا است که با انتخابات کذایی ۱۴۰۰ محقق خواهد شد. بدین منظور همه مقدمات فنی و تکنولوژیکی را فراهم کرده فقط نیاز به مساعد شدن زمینه سیاسی در داخل برای به اصطلاح خودش وارد شدن به باشگاه دارندگان سلاح اتمی است. از طرف دیگر و از همه مهمتر چگونگی برخورد رژیم با دشمن واقعی خود، یعنی کارگران و زحمتکشان و توده های کار و زحمت است.

رژیم بنا برماهیت سرکوبگر و فاشیستی خود در برابر توده ها طی این سالها همیشه یک روش را در پیش گرفته و اکنون با "انتخابات ۱۴۰۰" و برگماردن عنقریب "رئیس" جلاد به منصب ریاست جمهوری، در تدارک است تا ناتوانی خود در پاسخ گویی به مشکلات و دغدغه های معیشتی روز افزون توده ها و خطر قریب الوقوع شورشهای عمومی و گسترده که میتواند بنیانهای رژیم را به چالش کشد، با قدرت و ددمنشی بسیار مقابله کند. لازمه این اقدام انسجام و یک صدایی در درون حاکمیت و حفظ و تقویت مزدورانی است که تا به آخرین لحظه بدون هیچ تعللی حاضر به سرکوب و کشتار توده ها باشند.

اکنون مطرح کردن تحریم انتخابات آنهم در شرایطی که تحریم انتخابات شعار هر روزه مردم در هر اعتراض صنفی شده و حتی اصلاح طلبان نان به نرخ روز خور هم پای آن رفته اند، احمدی نژاد هم شهر به شهر آن را تبلیغ میکند و حتی سران رژیم هم به نوعی آن را پذیرفته اند و با عنوان کردن اینکه کاهش تعداد شرکت کنندگان در انتخابات از مشروعیت آن نمیکاهد، از جانب کمونیستها به مثابه انفعالی بیش نیست. اکنون باید به صراحت و با سرعت از نقشه های رذیلانه رژیم برای سرکوب و کشتار توده ها پرده برداشت و با قدرت برای سازماندهی و متشکل کردن کارگران و توده های فرو دست برای مقابله با این رژیم فاشیست و سرنگونی قهر آمیز آن گام های محکم و استوار برداشت. باید به وضوح نشان دهیم که با تمام توان و عزمی آهنین در داخل و در تمام عرصه های میدانی مبارزه حضور داریم. باید نشان دهیم که فدایی از بطن کارگران و زحمتکشان برخواسته و ریشه در این طبقه دارد و هیچگاه از پیکار باز نمی ایستد.

مسعود موسوی

بار دیگر نمایش دموکراسی به سبک جمهوری اسلامی به راه افتاد، "انتخابات" ریاست جمهوری اما با تفاوتی بسیاری با موارد گذشته و با اهدافی دیگر، بر مبنای تمام شواهد و حتی نظر سنجی های دستگاههای تبلیغی رژیم، انتخابات این دوره نسبت به گذشته از رونق بسیاری پائینی برخوردار خواهد بود، به طوری که حتی کارگزاران حکومت و حتی شخص خامنه ای صریحا به آن اذعان داشته اند و البته چندان از بوجود آمدن این وضعیت نگران نیستند چرا که در انتخابات این دوره اهداف دیگری را دنبال میکنند، دیگر مشروعیت نظام و بیعت با رهبری و اراجیفی اینچنینی مطرح نیست، بلکه به قول مهدی طائب فرمانده قرارگاه عمار "با این انتخابات انقلاب خالص سازی میشود" و پیشاپیش مقامات امنیتی، پلیس و سپاه و قوه قضایه همگان را تهدید کرده اند که هیچ گونه تبلیغی علیه انتخابات و تحریم آن را بر نمیتابند و به شدت برخورد میکنند، در اصل این تهدیدات علنی ماهیت واقعی ماههای آینده رژیم را آشکار میکند.

با تداوم بحران اقتصادی و تشدید لحظه ای آن و فرو پاشی عنقریب اقتصاد که ناقوس آن از هم اکنون با به بن بست خوردن مذاکرات اتمی و به نتیجه نرسیدن قریب الوقوع توافقات برجامی که خواسته قلبی جناح اصلی و قدرتمند رژیم است، به صدا درآمده. بحران اجتماعی و سیاسی گسترده ای انتظار رژیم را میکشد و رژیم به عینه مرگ محتوم خود را میبیند. اکنون زمان چاره جویی است و بدین منظور در تلاش است ابتدا با یکدست کردن قدرت و بیرون راندن همه کسانی که در حاکمیت ساز مخالف کوک میکنند، به زعم خود قابلیت و توان خود را در مقابله با بحرانهای پیش رو دو چندان کند. در طی این سالها، در نهایت یاس و استیصال با قدرت و محکم حرف زدن و عمل کردن!

از مشخصه های بارز رژیم بوده و اکنون هم که از هر سو محافل امپریالیستی در تلاشند با فشار وارد آوردن بر آن و وادار کردنش به تغییر رفتارها و به اصطلاح خودشان متمدن کردن آن، زمینه باز گرداندنش به جامعه متمدن را فراهم کنند و تحقق این امر تنها با پذیرش شروطی است که در مذاکرات برجامی از جانب گروه ۵+۱ پی گرفته میشود، ممکن خواهد شد، پذیرش این شروط هم به معنی تهی شدن جمهوری اسلامی از ماهیت واقعی خویش است. در پاسخ به فشارهای کمر شکن اقتصادی و سیاسی آمریکا و اروپا بر جمهوری اسلامی، رژیم تنها روش برخورد از موضع بالا و قدرتمند را در دستور قرار داده. مهمترین وجه این سیاست در عرصه سیاست خارجی، پیش گرفتن روش کره شمالی و تبدیل شدن به کشوری دارای بمب اتم است که به زعمش تنها عامل بازدارنده تهاجم خارجی و تثبیت موقعیت خود به عنوان قطب مهم منطقه خاورمیانه خواهد بود. برای

## بالماسکه انتخابات

خسرو حامی

از ۱۰ سال دارند ، یعنی سه دوره ریاست جمهوری فقط در خدمت اجرای همین اهداف سپاه و کلیت نظام و سردمداران آن بوده است . برای مثال احمدی نژاد ، کسی که حافظه تاریخی نه چندان دورمان یاری کند ، در دوران ماموریت او تمامی اوامر و مطامع نظام چه از برداشتن سوبسد ، گسترش بخش خصولتی ، تحمیق مردم با چندرغاز یارانه ، افزایش نهاده ها و کالاهای ، ایجاد تنشهای هدفمند در منطقه و جهان و سرکوب مخالفان و..... بطور کامل انجام شد . این افراد همگی مزدور نظامند نه دوست ملت و مردم ، در بخش جذاب و مهیج کارهای این افراد بالاخص احمدی نژاد افشاگری های دلبرانه به چشم میخورد ، اما باید دانست که در پوپولسیسم افشاگری یعنی روغن ریخته را نذر امامزاده کردن و سوء استفاده کردن از آبروی قبلا ریخته بین مردم ، که رازهای لو رفته و اطلاعات سوخته را به عنوان افشاگری به ملت قالب میکنند و گرنه شرح دروغگویی و دزد بودن این نظام دزد سالار بر کسی پوشیده نیست که هیچ ، در این چهل و اندی سال با هزاران شاهد و گواه و سند بر همگان معلوم شده است . در این جشن بالماسکه انتخابات مزدوران نظام ماسک های زیبا و مهیج و رنگارنگی از بشر دوستی و مردمی بودن به چهره زده اند ، هوشیار باشید که در پایان جشن شام این مهمانی ، ما ملت فریب خورده خواهیم بود .

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است  
این گرگ که سالهاست با گله آشناست  
خسرو حامی

خرده بورژوازی ایران مثل هر کشور سرمایه داری در حال رشد دیگر ، اقشار وسیعی را تشکیل می دهند . نقش خرده بورژوازی در جریان قیام بهمن ماه ، بکار گرفته شدن وی در دستگاه متمرکز دولتی مبتنی بر ولایت فقیه و رشد عظیم بورکراسی ، خدمات ، آموزشگاهها و .... نقش مهم این نیروی اجتماعی در تحولات سیاسی و اقتصادی را روشن می نماید .

با رشد تکنولوژی و صنعت و انقلاب عظیم در ابزارهای تولید جریان وسیع خرده بورژوازی را از خود متاثر کرده بخش مهمی از آنها را به مواضع پرولتاریا نزدیک می کند . در عین حال طیف های گوناگونی از اقشار مرفه آن در برابر خواستها و مطالبات رادیکال ایستادگی می کنند .

اقشار پائینی خرده بورژوازی که نیروی بزرگی را تشکیل می دهند در برابر اختناق و فشارهای اقتصادی سرمایه داری با حاکمیت جمهوری اسلامی در تضاد قرار می گیرند و به سمت مبارزه علیه سرمایه کشیده می شوند . در حالیکه اقشار لومپن پرولتاریا بر زمینه وضعیت ناپایدار اقتصادی خود و بر زمینه های باورهای مذهبی ، هنوز مستعد قرار گرفتن در خدمت ارتجاع و نیروهای سرکوبگر سرمایه علیه جنبش کارگری هستند .

**“ از برنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ”**

به باور جرج سانتینا مردم اسیر احساسند و میتوان احساسات آنها را به سادگی برانگیخت ، مردمی که اندیشه نمیکنند ولی قدرت تغییر دارند . شاید معنایی دقیقتر از عوام فریبی برای پوپولسیسم نباشد ، فریب دادن عوام الناس که در بی خبری و ناآگاهی نگه داشته شده اند تا سلطه گران به روز مقتضی و وقت نیاز بتوانند بر موج احساساتشان سوار شده ، آنها را فریفته و از ملت لشگری در خدمت مقاصد و منافع خود بسازند . پوپولسیسم روش شیدانه ای است بر این اساس که آنها بشی دلخواه و بعضا بسیار کوچک از واقعیت ها را به توده ها نشان میدهند . عدم آگاهی بزرگترین درد است عدم آگاهی سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و طبقاتی در توده مردم ، قاطبه اجتماع را به حرکتی تبدیل میکند برای سواری و مهره ای برای بازی آنهایی که خوب میدانند و در بطن فساد و ستم حکومت یا شریک هستند یا عامل . حکومتها از بی سوادی اقتصادی توده مردم مانند یک ثروت ملی محافظت میکنند .

در این حال دمکراسی این مأمن جذاب به ملتی که در تمام لحظه ها و در تمام مدت قبل از انتخابات مقهور قدرت و سلطه بوده است این شأن و شخصیت و احترام و عزت کاذب را میدهد که بفرما شما انتخاب کن و حلاوت این رویا و سراب ” همه چیز به انتخاب شماست !! ” را چون شرننگی به لب تشنه ملت همیشه در محاق میریزد و فراموش میشود که این دمکراسی اگر چه به مردم حق انتخاب میدهد ولی به هیچ وجه آگاهی و علم درستی برای انتخاب به مردم ارائه نمیکند . نه تنها آگاهی درست و تمام واقعیت را به توده نشان نمیدهد بلکه با انواع شگردها و شعبده پوپولسیسم حقایق را قلو شده و بزرگ برای مردم نمایش میدهند ، موج احساسات ملت را برمی انگیزند و به مسیری که خود میخواهند هدایت میکنند و بدا به حال ملتی که در زیر ستم و بردگی ، نه تنها آموزش و آگاهی درستی ندارند بلکه حافظه تاریخی هم ندارند .

روسای جمهور در این نظام و تمامی سیستمهای کاپیتالیستی و توتالیتار فقط و فقط مامورینی برای اجرای اهداف و دستورات از پیش تعیین شده هستند و تمام کارهایی که باید در هر دوره انجام دهند از قبل مشخص گردیده و برای حفظ منافع نظام و طبقات حاکم و تتمیع اربابان شرقی و سیر نگه داشتن آمران غربی ، هر چه اراده کنند ، آنها مامور به انجام همان هستند . برای مثال بسیاری از طرحهای مخرب سپاه در زمینه آبخیز داری که امروز باعث خشکسالی و از بین رفتن دریاچه ها و نابودی کشاورزی در بخش های خاص شده ، عمری بیش



## جنگ غزه و واقعیت های موجود

مسعود موسوی

در هفته های گذشته بار دیگر درگیری بین فلسینی ها و رژیم صهیونیستی اسرائیل بالا گرفت ، در طی دوازده روز قریب چهار هزار موشک از غزه به سمت شهرهای اسرائیل شلیک شد و جنگنده ها و توپخانه اسرائیل بخشی وسیعی از مناطق مسکونی غزه را با خاک یکسان کردند ، بیش از ۲۵۰ نفر از ساکنین غزه و نزدیک به ۳۰ نفر از شهروندان اسرائیلی کشته شدند و نهایتا آتش بسی برقرار شد تا بار دیگر و زمانی دیگر این جنگ ارتجاعی شعله ور شود . با توجه به طرفین درگیری و اهدافی که دنبال میکنند با اطمینان میتوان گفت این درو تسلسل باطل هیچگاه متوقف نخواهد شد . واقعیت جنگ غزه فرای تبلیغاتی که رژیمهای مرتجع هر دو سوی این جدال و جریانات رفرمیست موسوم به چپ ضد امپریالیست به اصطلاح محور مقاومت به راه میاندازند ، جدال بین فلسطین و اسرائیل جدال توده های فلسطینی و اسرائیلی نیست بلکه جدال بین باندهای مافیایی فلسطینی که هر کدام سر در آخور یکی از دولتهای مرتجع و جنایتکار منطقه دارند و به نمایندگی از این دولتها از یک سو و رژیم فاشیست و جنایتکار اسرائیل از سوی دیگر است و توده ها از هر دوسو صرفا قربانی و وجه المنازعه ای برای پیشبرد اهداف این جانان هستند . در یک سوی این وقایع گروههای مزدوری مانند حماس و جهاد اسلامی و حزب الله لبنان ، بنا بر اعتراف صریح رهبرانشان با برخوردار از کمکهای بی دریغ مالی و کالایی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی که از اموال و داراییهای کارگران و توده های محروم و فقر زده ایران صورت میگیرد ، زندگی انگل واری پیشه کرده و گوش به فرمان حکام ایران و در خدمت اهداف این جانان هستند و بالطبع حفظ وضعیت جنگی و براه انداختن جنگهای کوتاه مدت دوره ای ضامن بقایشان است .

دوام نخواهد آورد پس ایجاب میکند که وضعیت جنگی و براه افتادن جنگهای دوره ای را همواره حفظ کند .

با مرور بر تاریخ هفتاد ساله درگیری های فلسطینیان با رژیم صهیونیستی به منظور آزاد سازی سرزمین فلسطین از دست اشغالگران صهیونیست ، بعد از هفت دهه آنچه از سرزمین فلسطین باقی مانده ، دو بخش در حد دو شهر کوچک شامل کرانه باختری و نوار غزه است که همچنان سرزمین فلسطین محسوب میشود . برای دهه ها سازمانهای انقلابی فلسطین منزل گاه و حامی انقلابیون منطقه بخصوص ایران بودند و اکنون به مرکز تجمع گروهی مزدور شده که از هیچ کاری حتی قاچاق مواد مخدر برای کسب درآمد و اداره زندگی خود رویگردان نیستند و فقط چشم به دلارهای اهدایی دول منطقه خصوصا ایران دوخته اند تا به قول حسن نصرالله از پوشاک و خوراک و دارو گرفته تا انواع تسلیحات و موشک از ایران دریافت کنند حتی شده در چمدان و برای خواست ارتجاعی آزادی قدس شریف ! به کار ببندند . اکنون آنچه مغفول مانده توده های فقر زده و آواره و درمانده فلسطینی است که فقط هر از گاهی باید قربانی مطامع این باندهای مخوف جانی شوند و همچنین کارگران و توده های ستمدیده و به فقر کشیده شده ایران ثروتمند هستند که خود در فقر و گرسنگی و بیکاری دست و پا میزنند و این رژیم پلید با ثروت و دارایی آنها جیره خوارانش را پرورش میدهد و کل خاورمیانه را به خون کشیده . مشکل فلسین هیچگاه و به هیچ طریقی حل نخواهد شد و همواره به همین حالت استخوان لای گلو باقی خواهد ماند ، تا زمانی که رژیم جنگ طلب و فاشیست جمهوری اسلامی بر سر کار است و انگلهایی چون حزب الله و حماس و جهاد اسلامی و حشد الشعبی زالو وار از خون و ثروت مردم ایران تغذیه میکنند . مشکل فلسطین هیچگاه حل نخواهد شد تا زمانی که فاشیستها در اسرائیل بر قدرت تکیه دارند و با جنگ آفرینی و آشوب تجدید حیات میکنند به خصوص در حال حاضر که رژیم اسرائیل در بحانی ترین و بی ثبات ترین دوران عمر خود قرار دارد .

مسعود موسوی



## هفت تپه را خدا آزاد کرد !!!

دیدگاه

کیومرث منصوری

در ماجرای هفت تپه چپ نماها محیلانه چنان جلوه دادند که استثمار گر خوب و بد داریم و بدین منظور به کارگران چنین الغا کردند که میبایست از این دست به دست شدن بین دزدان و غارتگران خوشحال باشید ، چپ نماهای فرصت طلب که در مقطع تشکیل دادگاه برای رسیدگی به مالکیت هفت تپه به هیجان آمده بودند و با طرح شعار ” خلع ید یک کلام والسلام ” برای کارگران مشغولیاتی آفریدند اکنون با خلع ید مالک خصوصی چنین نشان میدهند که فتح الفتوح انجام شده است و اکنون کارگران هفت تپه که بعد از هفتاد روز از شروع سال جدید حقوقی دریافت نکرده اند ، بار دیگر در محوطه کارخانه برای دریافت حقوق معوقه شان تجمع کرده اند و حضراتی که از شادی خلع ید مالک خصوصی از کارخانه در پوست خود نمی گنجیدند ، کارگران بی مزد و حقوق را فراموش کرده اند . فرصت طلبان چپ نما همواره به مثابه نیروی ذخیره سرمایه داران در صفوف کارگران عمل کرده و به موقع برای به انحراف بردن مبارزات کارگران و تضعیف پتانسیل انقلابی اعتراضات کارگری وارد عمل شدند .

از وظایف مبرم و عاجل ما ، خصوصا در این مقطع از مبارزات کارگران و توده های فرودست ، افشا و طرد فرصت طلبان چپ نما است که همواره به عنوان نفوذی های بورژوازی عمل کرده اند . بی شک مبارزه بر علیه بورژوازی و حاکمیت فاشیستی آن جدا از مبارزه با این عناصر نیست .

کیومرث منصوری

**جمهوری فدراتیو شورایی ایران . دیکتاتوری پرولتاریای  
شهر و روستاست که برای امحای سرمایه داری . لغو مالکیت  
خصوصی بورژوازی بر ابزار تولید و مبادله . محو استثمار  
انسان توسط انسان و استقرار سوسیالیسم که در آن رفاه .  
آزادی و برابری حق طبیعی و غیر قابل انکار هر انسان است و  
در چهارچوب آن وسیع ترین آزادیهای سیاسی و عقیده و بیان  
برسپیت شناخته می شوند . تلاش می کنند .**

خبری مثل توپ صدا کرد و عده ای هلهله کشان و شیرینی پخش کنان به خیابانهای شوش ریختند و در بوق و کرنا کردند و سلفی گرفتند کارگران را دعوت به شادی و پایکوبی کردند و هوادارانشان در فضای مجازی به یکدیگر تبریکات شداد و غلاظ گفتند که هفت تپه آزاد شد ، همه حیران از دست چه کسی ؟ توسط چه کسی ؟

معلوم شد چاکران جناب رئیسی جلاذ ، رئیس قوه قضائیه ، در آستانه برگماردن برای پست ریاست جمهوری ایشان ، اراده نموده و هفت تپه را از دست مشتئی غارتگر و استثمارگر موسوم به بخش خصوصی در آورده به دست مشتئی دیگر غارت گر و استثمارگر موسوم به بخش دولتی انتقال دادند و در اصل باندی از سرمایه داران بر باندی دیگر از سرمایه داران غلبه یافتند و کارگران هفت تپه بعد از سه سال اعتراض و اعتصاب و وجب به وجب طی کردن خیابانهای شهر شوش در سرما و گرما و طرح شعارهای متعدد از افزایش حقوق و بیمه گرفته تا اداره شورایی کارخانه که هیچکدام به نتیجه نرسید ، اینک باید به ارباب جدید کارخانه اقتدا کنند و شکر خدا را به جای آورند که به آزادی رسیدند و حال باید آرام گیرند و به کار مشغول باشند و منتظر بمانند تا مدیر دولتی کی و چگونه لاقط حقوق معوقه شان را میپردازد ، جمهوری اسلامی هم با این ترفند مدتی از جانب هفت تپه ایها روی آسایش خواهد دید . شرم آورتر اینکه در این میان عده ای تحت نام مدافع طبقه کارگر بر بالای سکو در زیر پرچم جمهوری اسلامی با سابقه مشعشع ، خود را سردمدار تحقق این پیروزی دانسته و آن را تقدیم کارگران کردند ، در حالی که کاملا مشهود است در ماجرای هفت تپه برنده اصلی سرمایه داران بودند و بازنده اصلی کارگران هفت تپه که بعد از سه سال اکنون تنها خواسته شان دریافت حقوق معوقه شده که آنهم به آینده ای نامعلوم وعده داده شده است . مضحکتر این است که این رهبران جان برکف ! کارگران هفت تپه بعد از بهره برداری از این پیروزی شگرف !! خود اعتراف میکنند که ” اکنون برگشتیم سر جای اول و باید از صفر شروع کنیم ” . فرصت طلبان که از هیچ موقعیتی برای مطرح کردن خود و به انحراف بردن مبارزات کارگران و تحلیل توان مبارزه آنها نمیگذرند ، این بار هم به سرعت وارد عمل شدند و با دادن آدرس غلط به کارگران و تفکیک سرمایه دار دولتی و خصوصی عملا حاصل سه سال مبارزه کارگران هفت تپه سه سال بیکاری و فقر و خودسوزی و خودکشی و سرگردانی را به توبره اربابان خود ریختند و دوباره تاج افتخار رهبری هفت تپه را به چنگ آوردند تا بار دیگر در جایی دیگر به خدمات شایان خود به اربابانشان و به شکست کشتادن مبارزه کارگران هفت تپه مفتخر شوند .

## رهایی زن از منظر کمونیستی و وظایف ما

تشکلهای مستقل زنان عملا صف انقلاب و طبقه کارگر بخشی از نیروی بالقوه و بالفعل خود را از دست میدهد و این خواست قلبی بورژوازی است آنهم در شرایطی که به قول لنین "انقلاب سوسیالیستی بدون حضور زنان نمیتواند وجود داشته باشد"، بالطبع گفتمانی موسوم به فمینیسم و ایضا فمینیسم مارکسیستی (که رویکردی انحرافی بوده و اگر چه مبارزات طبقاتی و انقلاب کمونیستی را اولویت میداند اما نقطه آغاز ستم به زنان را به کمونهای اولیه و حتی پیش از وجود اولین سیستم اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی دانسته و به طرق مختلف سعی در تخطئه آرای انگلس دارند و از این منظر به طور ضمنی با ایجاد تخاصم جنسیتی در صفوف مبارزات پرولتری به بقای زنان به نحو مستقل حتی پسا انقلاب نیز قائل هستند) به شدت غیر کمونیستی و غیر انقلابی است. به فهم ما کار ما دگرگونی و برچیدن مناسبات طبقاتی ارتجاعی موجود است نه تعدیل و ترمیم شرایط موجود، امری که فمینیسم پیگیر آن است. فمینیسم به عنوان یک گرایش عملا بورژوازی در دوره های مختلف ظهور خود، آنجا که به عنوان فرهنگ طبقه بورژوا معیارهای اخلاقی به غایت ارتجاعی فتووالیسم را به چالش کشید و به دنبال دست یابی به حق رای و برابری اجتماعی و قانونی و انواع رفرفم رادیکال بود، قابل دفاع و همراهی بود ولیکن اکنون به عنوان گرایشی برای بزک کردن و تلطیف چهره دریده و افسار گسیخته مناسبات نهلپستی و نئولبرالیستی بورژوازی که چندین دهه است ترویج آن را در دستور قرار داده، وارد عمل شده، فعالیت فمینیستها این واقعیت را که مناسبات سرمایه داری بزرگترین عامل به بندگی و بردگی کشاندن زنان و به کالا تبدیل کردن آنهاست، تخطئه میکند. "می تو" آخرین تاکتیک پیشبرد این سیاست است، می تو اقدامی در راستای احقاق حق زنان نیست بلکه حرکتی با داعیه احقاق حقوق زن از طریق طرح دعوی در دادگاههای نمایشی رسانه های جمعی بورژوازی با پذیرش تمام و کمال ضعف جنسیتی زنان و حقارت جنسی، برای تخریب و مبارزه جنسیتی علیه کلیت جنس مرد است که همانطور که شاهدیم می تو اساسا مسائله ستم مضاعف بر زنان فرودست را (که زنان کارگر، یکبار توسط کارفرمایان بورژوازی زن و مرد استثمار میشوند و یکبار هم از طریق مردان خانواده خود و جامعه به سبب زن بودن و نگاه مالکیتی بر زن)، حذف نموده و حتی گوشه ای از ستم دهشتناکی را که به زنان طبقه کارگر و زحمتکش و دختران کودک کار یا زنانی که از طرف بورژواها و کارفرمایان در محلات کار به مثابه



هیوا کلهر / مسعود موسوی

پرداختن به مسئله زنان و حقوقشان به عنوان نیمی از جامعه انسانی از مبرمترین و کلیدی ترین مباحثی است که همواره در سطح جهان مطرح بوده و همواره پاسخ درستی به آن داده نشده. در این مقوله هر کس از ظن خود شد یار و هرنیرو و جریانی برحسب ماهیت طبقاتی و باورمندی های خود به آن پرداخت. از نگاه ما کمونیستها که براین باوریم به تمامی مقولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میبایست دیدی طبقاتی داشت و تمامی پدیده ها را با نگاهی طبقاتی مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد طبیعتا مسئله زنان هم از این قائده مستثنی نیست. دیالکتیک به ما آموخته تمامی پدیده ها میبایست در ارتباط با هم تحلیل و تبیین گردد و بی شک پرداختن به حقوق زن به شکل انتزاعی و مجرد اساسا غیر علمی و غیر مارکسیستی است چرا که به قول انگلس "رهایی زنان و برابری آنان با مردان منوط به تغییرات اجتماعی است"، چرا که وقتی بر این باوریم که تنها یا برچیدن مناسبات طبقاتی و الغای مالکیت خصوصی رهایی انسان یعنی رهایی زنان و مردان محقق خواهد شد پس الزاما میبایست نگاهی دیگر گون داشته باشیم بنا نیست که همان گفتمانی را که بورژوازی پیرامون حقوق زن به راه انداخته تکرار کنیم و عملا در دور باطل بورژوازی ساخته گرفتار شویم بلکه میبایست به کرات درک و تعریف کمونیستی از حقوق زن را توضیح و اشاعه دهیم. { قدم اساسی برانداختن مالکیت خصوصی بر زمین، کارگاه و کارخانجات میباشد این است و تنها همین است که راه آزادی زن را باز مینماید - لنین } . وقتی بر این باوریم که با برچیدن طبقات و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا آزادی انسان تحقق میابد، انسان فارغ از جنسیت و در عین حال دربرگیرنده هر دو جنس انسانی، با این پیش درآمد قطعی، طبعاً طرح این موضوع که زنان میبایست با ایجاد تشکلهای مستقل برای تحقق خواسته هایشان به مبارزه برخیزند به غایت غیر انقلابی یا بهتر بگوییم ضد انقلابی است چرا که { سازمانهای زنان بورژوازی کوشش میکنند زن از مبارزه طبقاتی دور بماند و او رابه راه نادرست مبارزه میان دو جنس میرانند - لنین } . توصیه به ایجاد

ادامه در صفحه ۱۰







## روش آموختن کمونیسم

بلکه آگاهی عمومی به کلیت نظام و مجموع حرکت تاریخی است که آنها را مجبور می سازد به پرولتاریا ملحق شوند. با این توصیف بسیار روشن است که روش آموختن برای روشنفکر بالعکس کارگران باید نخست از طریق مطالعه کلیت مارکسیسم، کلیت تاریخ و کلیت اصول سوسیالیسم علمی به اجزاء و ایده‌های واحد آن صورت گیرد و به تدریج حالت مشخص و عملی پیدا کند.

اگر کارگر نخست قانون کار مزدی را از نحوه اعتصاب برای افزایش دستمزد فرا می‌گیرد و از فقر خود، به علت فقر خویش پی می‌برد، اگر کارگر آسانتر از دانستن قانون استثمار به چگونگی استثمار خود آگاه می‌شود، اما روشنفکر نخست بهتر است قانون استثمار و علت آن را بفهمد. روشنفکر بهتر است نخست کل نظام را بشناسد، تا کنجکاو تر، پیگیرتر و با روحیه ادامه کاری، جزئیات سوسیالیسم علمی را دنبال کند. این دو تفاوت در شیوه و محیط زندگی الزاما نحوه آموزش خاص خود را میطلبد که با تبلیغ و ترویج سوسیالیستی برای کارگران متفاوت است.

حرکت از مبارزه به آگاهی، این است نحوه ای که امر آموزش برای کارگران را تسهیل می‌کند و کارگر از مبارزه با کلیت سرمایه به آگاهی به علت فقر و استثمار دست می‌یابد.

اما در مقابل برای روشنفکران حرکت از آگاهی به مبارزه را ایجاد می‌کند و به روشنفکران می‌آموزد که مطالعه مسائل عام و کلیت سوسیالیسم علمی کاربرد آن را در اجزاء مبارزه طبقاتی بیابند و به صفوف پرولتاریا ملحق گردند.

نتیجه منطقی همین روند است که باعث بروز بسیاری ادرکات مکانیکی در امر آموزش مارکسیسم میشود و بعضی اشخاص را به این تصور غلط میرساند که :

آموزش کتابی مارکسیسم یک چیز است و بکارگیری آن در عمل چیز دیگری، به این عبارت که نخست میباید مارکسیسم را از طریق متون آثار مارکسیستی مورد مطالعه قرار داد و سپس این مطالعات را بطور فرمول وار در عمل بکار گرفت. این درک بسیار اشتباه، غیر علمی و غیر مارکسیستی از آموزش مارکسیسم است. روش درست بعکس تلفیق واقعی این دو با یکدیگر است، چون مارکسیسم تنها در جریان عمل درک میشود. سوسیالیسم علمی تنها در پراتیک مبارزاتی مفهوم واقعی خود را پیدا میکند. چه بسیار کتابها و آثار مارکسیستی که به کرات مورد مطالعه قرار میگیرد و بارها خوانده میشود ولی مادام که کاربرد عملی پیدا نمیکند آنگونه که باید درک نمیشود. چرا؟ چون آنچه که جدا از پراتیک و تنها از طریق متون و آثار کلاسیک خوانده میشود، مشتی محفوظات انتزاعی است که فقط به سبک آموزش بورژوائی، آدمهای قالبی برای تخصصهای قالبی و کلیشه ای تربیت میکند. آموزش جدا از پراتیک مبارزاتی تنها آدمهای آکادمیک و دایره المعارفی میسازد.

روش آموختن برای کارگران را میتوان در یک کلمه مشخص کرد. امر آموزش برای کارگران، امر تبلیغ و ترویج سوسیالیستی است. به عبارت ساده تر یعنی اینکه هر امر مبارزاتی کارگران، هر مسئله ای که در زندگی کارگران وجود دارد، از آنجا که مستقیما به سرمایه ارتباط پیدا می‌کند، بهترین زمینه ای است که میتواند، بستر مناسبی برای فراگیری یکی از اصول سوسیالیسم علمی باشد و کارگران را به محتوای واقعی زندگی طبقاتی آنها آشنا نماید.

وقتی ایده های سوسیالیستی در هر عرصه از حرکت مبارزاتی کارگران و در هر زمینه از مسائل زندگی شان به آنها توضیح داده شود، ایده های واحد تبلیغی سوسیالیستی در حرکت عملی توسط کارگران جذب و هضم می‌شود و به آنها در محدوده های معینی آگاهی می بخشد. مجموع ایده‌های واحد در مبارزه بلاانقطاع کارگران علیه سرمایه به ایده‌های کلی و آگاهی عمومی می‌انجامد و کارگران را به موقعیت طبقاتی و رسالت تاریخی خویش آگاه می‌سازد.

تلفیق تبلیغ سوسیالیستی با ترویج سوسیالیستی یعنی در ارتباط قرار دادن چندین ایده با یکدیگر و توضیح ارتباط لاینفک مابین این ایده ها آگاهی کارگران را دوچندان می‌سازد و به آنان در مبارزه علیه سرمایه نیرومندی هر چه بیشتری می‌بخشد. ادامه این روند یعنی تلفیق سوسیالیسم علمی با پراتیک مبارزاتی کارگران، به خیزش برخی از کارگران منجر می‌شود که نسبت به سایرین آگاه تر، شجاع تر، با تجربه تر و فداکارتر میباشند. این کارگران، کارگران پیشرو و کمونیست هستند که به علت همین ویژگی رهبری مبارزات ستیر کارگران و امر آموزش آنان را به عهده میگیرند.

روشنفکر اما بلعکس زیر فشار بلاواسطه سرمایه نیست و ستم طبقاتی را در محیط زندگی درک نمی‌کند روشنفکر تا آگاه نشود، جذب نیروی مبارزه علیه سرمایه نمی‌گردد. از همین رو ایده های واحد سوسیالیسم علمی نه تنها نمی‌تواند روشنفکر را جذب پرولتاریا بکند، بلکه فقط به محفوظات جامدی در او تبدیل می‌شود که اگر زمینه‌های هرگونه انحرافی را در او فراهم نکند، از همان آدمهای قالبی پرورش میدهد. چرا؟ چون همانگونه که گفتیم روشنفکران از روی آگاهی به مبارزه روی می‌آورند نه در پراتیک اجتماعی، به عبارت ساده‌تر سایر اقشار غیر پرولتر به ویژه روشنفکران فقط زمانی به انقلاب پرولتاریا می‌گردند که به درک تنوریک از مجموع جنبش تاریخی پرولتاریا به حقانیت مبارزه آن رسیده باشند. به این ترتیب که ایده‌های واحد و مجزا از هم اقشار غیر پرولتر را به مبارزه علیه سرمایه نمی‌کشاند،

## رهایی زن از منظر کمونیستی و وظایف ما

## روش آموختن کمونیسم

... امر آموزش مارکسیسم، مطالعه سوسیالیسم علمی و بکارگیری آن هماهنگ و غیر قابل تفکیک است. به همین دلیل، شرایط و موقعیت اجتماعی و طبقاتی افراد، در امر آموزش مارکسیسم نقش موثر دارد و روش آموختن متناسب با خود را میطلبد. کارگر در مبارزه دائمی با سرمایه هر ایده واحد سوسیالیسم علمی را با گوشت و پوست و خون خود درک می کند و هر ایده واحدی را که راهنمای عمل او باشد بلادرنگ و بی تردید بکار می بندد. ایده های واحد در مبارزه دائمی و رو به رشد کارگران علیه سرمایه سمت تاریخی و تکامل خود را میبرد، پراتیک متحد و تاریخی ایده های واحد را مهار میکند و به محک میزند، خط راهنما، خط مبارزه طبقاتی است، ایده ها و تاکتیک ها در این جهت هدایت میشود، خود را تصحیح و تکمیل می کنند. سوسیالیسم علمی که بر تئوری تکامل تاریخی مبتنی است با مبارزات تاریخی پرولتاریا درهم می آمیزد و طبقه کارگر را به سوی پیروزی هدایت می کند. به همین دلیل شعارهای انحرافی و ایده های شبه سوسیالیستی که با تئوری تکامل تاریخی مبارزه پرولتاریا منطبق نیست فقط در کوتاه مدت ممکن است مبارزه طبقه کارگر را منحرف سازد. در دراز مدت طبقه کارگر با سلاح پراتیک خود و در مسیر دائمی مبارزه علیه سرمایه هرگونه تئوریهای انحرافی را دفع میکند. در حالیکه روشنفکران را چنانچه از مسیر مبارزه پرولتاریا دور باشند، خطر انحرافات دائمی، همیشه تهدید میکند.

... کالا قلمداد شده و بدین واسطه یا به بردگی جنسی کشیده میشوند و یا از محیط های کار ترد میشوند و هزاران نمونه این چنینی طبقاتی... را مورد اشاره گذرا هم قرار نمیدهند

نمونه دیگر از دلایل انحرافی بودن فمینیسم بورژوازی، تاکتیک دیگر بسیاری فمینیستهای فعلی در شکستن هنجارها و نورمهای اخلاقی، ترویج گفتمان هرزه نگاری و هرزه نمایی و در امتداد ابقای اخلاقیات بورژوازی یعنی بی بند و باری و لاقیدی جنسی، برای مثلا مبارزه با کلیشه های جنسیتی موجود بوده که تمامی رسانه های مجازی و غیر مجازی بورژوازی به جد پیگیر آن هستند. اخیرا [bbc](#) فارسی حتی اقدام به معرفی سایت ماهیتا پورن "بامبل" به عنوان سایت دوست یابی مورد استقبال زنان ایرانی کرده است. به قول لنین بزرگ " { زن } قربانی نگون بخت جامعه بورژوازی، اول قربانی سیستم نفرین شده مالکیت خصوصی و دوم قربانی اخلاقیات ریاکارانه آن { است }".

وظیفه ماست با برخورد سریع و صریح با پدیده ها و رخدادهای اجتماعی و فرهنگی به خصوص مسائل مربوط به زنان مانند جریان می تو، چهارشنبه های سفید، دختران خیابان انقلاب، ..... فضای لازم برای جولان جریانات فرصت طلب بورژوازی و خرده بورژوازی که میکوشند یا هیاهو برای خود وجهه ای بتراشند، را بگیریم.

هیوا کلهر / مسعود موسوی

### تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

روابط عمومی سازمان  
[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)  
 کمیته آذربایجان  
[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)  
 کمیته تهران  
[Tehran@fedayi.org](mailto:Tehran@fedayi.org)  
 کمیته کرج  
[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)  
 کمیته کردستان  
[kurdestan@fedayi.org](mailto:kurdestan@fedayi.org)

### کارگران پیشرو و مبارز!

با سازماندهی کمیته های مخفی کارخانه. هسته های سرخ و با تلفیق فعالیت علنی و مخفی به توده کارگران در جهت ایجاد شکل های مستقل و تحقق خواستهای فوری شان یاری رسانید.

از طریق ایمیل زیر گزارشات، نظرات و پیشنهادات ارزشمند و انتقادات سازنده خود را با ما در میان بگذارید و ما را در بالا بردن کیفیت نشریه و انجام وظایف انقلابی مان یاری رسانید.

[Rah\\_sorkh@yahoo.com](mailto:Rah_sorkh@yahoo.com)  
 راه سرخ در تلگرام  
[https://t.me/rahe\\_sorx](https://t.me/rahe_sorx)

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورائی!